

بررسی مسأله پیدایش ساغریهای سفالی اوایل عصر آهن در تپه گوران، دره هلیلان

دکتر خدایکرم منطهری* و دکتر حماد علی‌نیکب**

* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام

** استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

با شروع عصر آهن در دره هلیلان، شاهد پدیدار شدن یک سنت سفالگری جدید در تپه گوران هستیم. در میان سفال‌های این مرحله تپه گوران چند گونه سفال شاخص دیده می‌شود که شاخص‌ترین آن‌ها ساغریهای پایه‌دار هستند. از گونه ساغریهای پایه‌دار تپه گوران به ندرت در مناطق پیرامون دره هلیلان گزارش شده است با این حال، ساغریهای تپه گوران تشابهات بسیار نزدیکی با ساغریهای کاسی میانرودان و ساغریهای عیلامی دشت شوشان دارند. در مورد چگونگی ظهور این نوع ساغرها در دره هلیلان و منشاء آن مطالعات مهمی انجام شده است، اما هنوز چگونگی ظهور آن مبهم است. در این مقاله سعی می‌شود تا با بررسی نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در مناطق پیرامون دره هلیلان و با ردیابی وضعیت پراکنش این نوع ساغر، ارتباط ساغریهای تپه گوران با حوزه‌های اصلی پراکنش آن در میانرودان یا شوشان مشخص شود. بررسی یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که تاکنون در مناطق مابین دره هلیلان در شمال و دشت شوشان در جنوب شامل مناطق دهلران و آبدانان و دره‌های سیمره و رومشگان، این نوع سفالینه دیده نشده است. ظاهراً محوطه‌های مناطق دهلران و آبدانان در این زمان متروکه شده‌اند. با این حال، نتایج مطالعات انجام شده در ماهیدشت حاکی از حضور این گونه ساغر در شمال دره هلیلان است، در واقع حضور این گونه ساغر در ماهیدشت، دره هلیلان را از طریق جاده خراسان، به میانرودان وصل نموده و به نظر می‌رسد که ساغریهای تپه گوران منشاء کاسی دارند.

واژگان کلیدی: دره هلیلان، تپه گوران، ساغرها، کاسی، عیلامی.

درآمد

می‌شود. در منطقه پیشکوه شرقی (مابین کوه گرین و کوه سفید) تپه‌های جمشیدی (در ۱۰ کیلومتری شمال شرق تپه گیان) و باباجان (در نزدیک نورآباد) هر دو متروکه شده‌اند و احتمالاً تپه گیران (در نزدیک الشتر) و دیگر محوطه‌های باستانی بزرگ منطقه نیز به همین سرنوشت دچار شده‌اند (Goff, 1971: 151).

عصر آهن یکی از دوره‌های مهم باستان‌شناسی ایران است. در دوره مفرغ (مرحله گودین III) در زاگرس مرکزی شاهد تغییرات تدریجی در محیطی با ثبات فرهنگی هستیم که بیش از یک هزاره دوام می‌آورد. با پایان این دوره، ناپایداری فرهنگی به دره کنگاور روی می‌آورد (Young, 2002: 428). ظاهراً این ناپایداری فرهنگی به بیشتر نواحی زاگرس مرکزی کشیده

در حوزه زاگرس مرکزی پیش از شروع عصر آهن، شاهد شکل‌گیری و رونق سنت سفال منقوش یک‌رنگ گودین III

آغاز عصر آهن، به نظر می‌رسد که این نوع همگونی فرهنگی دچار گسیختگی شده است. در حقیقت مطالعات انجام شده حاکی از این است که در زاگرس مرکزی وضعیت مرحله انتقالی از مرحله مفرغ جدید به عصر آهن، در دره‌های مختلف به صورت یک روند همگون و یک‌شکل نیست. در برخی مناطق شاهد درهم آمیختگی سنت‌های سفالگری (Overlaet, 10 & 7, 3: 2005)، در مناطق دیگر شاهد تداوم سنت‌های سفالگری پیشین (Schmidt et al., 1989, Vol. 1: 230) و در دره‌هایی مانند هلیلان نیز شاهد پدیدار شدن سنت‌های سفالگری جدید هستیم.

با شروع عصر آهن I در مناطق شمال غرب، مرکزی و شمالی فلات ایران سفال خاکستری غربی قدیم (س.خ.غ.ق.) در طیف گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد (یانگ، ۱۳۷۳؛ عبدی، ۱۳۷۴: ۱۹). شاخص‌ترین گونه‌های س.خ.غ.ق. عبارتند از: ۱- ظروف لوله‌داری که لوله‌شان فقط به بدنه ظرف متصل شده و به لبه اتصال نیافته است (لوله بدون پل). ۲- ساغرهای پایه دکمه‌ای دسته‌دار. ۳- قدهای با یک تزئین برجسته کوچک هلالی شکل بر روی سطح درونی (کاسه‌های با برجستگی کرمی شکل) (ماسکارلا، ۱۳۸۳: ۶۵). از دیگر شاخصه‌های عصر آهن I فقدان اشیاء آهنی در میان مواد فرهنگی این دوره است، در واقع، در ابتدای این دوره هیچ گونه اشیاء آهنی دیده نمی‌شود (اورلت، ۱۳۹۲: ۱۵؛ Schmidt et al., 1989, Vol. 1: 230). وضعیت غرب ایران در عصر آهن I از نظر الگوهای فرهنگی پیچیده است. س.خ.غ.ق. در نیمه شرقی زاگرس مرکزی (کنگاور و دره‌های مجاور) کمیاب است و در شرق کوه الوند به ندرت ظاهر می‌شود. در دره‌های امتداد جاده خراسان بزرگ تا غرب ماهیدشت از آن هم کمیاب‌تر است و در غرب و شمال غرب لرستان به هیچ وجه یافت نمی‌شود. در کنگاور به جز س.خ.غ.ق. عصر آهن I، سفال دیگری دیده نمی‌شود. در ماهیدشت و دره هلیلان سفال‌هایی دیده می‌شود که با س.خ.غ.ق. ارتباطی ندارند و بیشتر با سفال‌های هم‌زمان در میانرودان و دشت شوشان مرتبطند و به عصر آهن I تعلق دارند (یانگ، ۱۳۷۳: ۲۴۱).

در دره هلیلان و در تپه گوران سفالینه‌ها شوردار (گونه

هستیم که یکی از گسترده‌ترین سنت‌های سفالگری دوره مفرغ ایران است و بیش از یک هزاره دوام می‌آورد و تقریباً سراسر زاگرس مرکزی را پوشش می‌دهد. در واقع، در نتیجه گسترش و توسعه سنت سفال منقوش یک‌رنگ گودین III در زاگرس مرکزی و دوام آن است که این حوزه در دوره مفرغ به شکل یک حوزه فرهنگی مستقل خودنمایی می‌کند. امروزه کاوش‌های لایه‌نگاری شده دوره III تپه گودین کنگاور به طور مطمئن مراحل پیشرفت این نوع سنت سفالگری را مشخص نموده است (Henrickson, R., 1986; 1987_a & _b). این دوره در تپه گودین به هفت مرحله کوچک‌تر تقسیم شده است (Henrickson, R., 1991: 291).

همان‌طور که کاوشگران هیأت هلمز نیز موضوع را درک نموده‌اند، در تطبیق مراحل گودین III، با زیر دوره‌های دوره مفرغ (قدیم، میانی و جدید)، می‌توان گفت که سفال مرحله گودین P-III₂ (پس از III₂) متعلق به مرحله مفرغ جدید است (Schmidt et al., 1989, Vol. 1: 131-136 & 486-487). دو گونه از ساغرهای پایه‌دار منقوش، مشخصه مرحله مفرغ جدید (مرحله پس از III₂) زاگرس مرکزی است: ۱- ساغرهای مزین به نقش پرند و خورشید که یک مقطع منحنی شکل و تزئینات منقوش ظریفی دارند و معمولاً دو دسته دارند که به بدنه متصل است. ۲- ساغرهای دارای تزئینات نواری ساده منقوش (نوع خابور) که بدنه استوانه‌های مقعر زاویه‌دار تا مقطع منحنی شکل دارند و معمولاً یک دسته بر روی لبه دارند (Henrickson, R., 1987_b: 57). مرحله پس از III₂ با گیان II_{a-b} هم‌زمان است. ساغرها یا لیوان‌های مزین به نوارهای منقوش نوع خابور در سراسر زاگرس مرکزی یافت شده‌اند. به نظر می‌رسد که ساغرها یا لیوان‌های مزین به نقش مایه پرند و خورشید بیشتر در نواحی کنگاور - نهاوند، یعنی در شمال شرق حوزه پراکنش، پراکنده‌اند (Henrickson, R., 1987_a: 213). با بررسی وضعیت توزیع سفال‌های مرحله پس از III₂ گودین در زاگرس مرکزی، در می‌یابیم که این نوع سفال در مرحله مفرغ جدید در سراسر زاگرس مرکزی توزیع شده (Henrickson, R., 1987_a: 213) و در واقع با نوعی همگونی فرهنگی در سراسر زاگرس مرکزی مواجه‌ایم. با پایان مرحله مفرغ جدید و

(Stein, 1940: 244-254)، اریک اشمیت (اشمیت، ۱۳۷۶: ۲۲۴ و تصاویر ۱۰۹-۱۱۰)، کلر گاف (Goff, 1971: 134)، هیأت دانمارکی (Mortensen, 1974 & 1975; Thrane,)، Meldgard et al., 1964 & 2001; 1970) و ابراهیم مرادی (مرادی، ۱۳۸۷) مورد بررسی و مطالعات باستان‌شناختی قرار گرفته است.

تپه گوران در بررسی‌های سال ۱۳۴۱ ش. هیأت دانمارکی به سرپرستی یورگن ملدگارد شناسایی شد و پدرومورتسن و هنریک تران در ماه‌های اردیبهشت و خرداد سال بعد کاوش‌های باستان‌شناسی در این تپه را آغاز نمودند (Meldgard et al., 1964). این تپه بیضی‌شکل به مساحت حدود ۵۵۰۰ متر مربع است که ۸ متر ارتفاع دارد و در فاصله حدود ۴۰۰ متری شرق روستای شیراوند واقع است. اصلی‌ترین کاوش‌های هیأت دانمارکی، در تپه گوران انجام شد. در جریان این کاوش‌ها دو دوره اصلی در تپه گوران شناسایی شده است؛ دوره اول دوره نوسنگی است که محدوده زمانی حدوداً ۵۵۰۰-۶۵۰۰ ق.م. را در بر می‌گیرد. دوره دوم شامل مرحله مفرغ جدید و عصر آهن می‌شود که محدوده زمانی ۷۰۰-۱۳۰۰ ق.م. برای آن در نظر گرفته شده است (Thrane, 1970: 29 - 30; Meldgard et al., 1964). استقرار دوره دوم ترکیبی از انباشت‌های تدفینی و لایه‌های استقراری متعلق به دوره‌های مفرغ و آهن است (Thrane, 1999: 21).

آثار فرهنگی دوره اخیر را از قدیم به جدید به ۱۳ مرحله تقسیم نموده‌اند که جدیدترین آن‌ها مرحله ۱۳ است که انباشت‌های فرهنگی متعلق به قرون متأخر دوران اسلامی را شامل می‌شود. از برخی مراحل فقط یافته‌های تدفینی کاوش شده است. قدیمی‌ترین مرحله یا مرحله اول شامل قبور شماره ۹، ۱۱ و ۱۵ می‌گردد. تاریخ کربن ۱۴ که از طریق آزمایش بر روی بقایای مکشوفه از یکی از این قبور به دست آمده، ۱۴۲۰ ق.م. است که تاریخ نسبتاً جدیدی را نشان می‌دهد و به صورت ۱۳۱۰-۱۵۳۰ ق.م. تصحیح شده است. آثار این مرحله قابل مقایسه با گیان III / گودین III₂ (مفرغ میانه) است و از سفال‌های شاخص این مرحله می‌توان به کاسه‌های سه پایه اشاره نمود. سفال‌های گونه خابور از شاخص‌های عمده مرحله دوم و

خابور) مرحله مفرغ جدید تا پایان قرن ۱۳ ق.م. دوام می‌آورد و از دو طبقه بعد از آن ساغرهای پایه‌داری به دست آمده است که هیچ گونه پیشینه‌ای در منطقه ندارند، لیکن تشابهات بسیار نزدیکی با شکل‌های مشابه مکشوفه از طبقات دارای مواد فرهنگی دوره کاسی در میانرودان و مراحل عیلام میانه II-III مکشوفه از چغازنبیل و شوش دارند. این نوع ساغرها از لایه P تپه گوران به دست آمده‌اند. لایه P به علت سفال شاخصی که دارد، از لایه‌های قبلی و بعدی کاملاً متمایز است. از این لایه چند گونه سفال به دست آمده، ولی شاخص‌ترین آن‌ها ساغرها هستند (Thrane, 1999: 21 & 23). در واقع، ساغرهای تپه گوران یک نوع سفال جدید و متمایز در حوزه زاگرس مرکزی هستند. در مورد چگونگی پدیدار شدن این گونه سفال در دره هلیلان و منشاء آن، مطالعات مهمی انجام شده است (Thrane, 1999: 21 & 23)، اما هنوز ماهیت و چگونگی ظهور این گونه سفالینه در دره هلیلان مبهم است. هدف از این مقاله این است که با در پیش گرفتن شیوه‌ای متمایز و با مطالعه و پی‌گیری نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در منطقه و دره‌های پیرامون دره هلیلان، از طریق ردیابی وضعیت پراکنش این نوع سفالینه، ارتباط ساغرهای تپه گوران را با حوزه‌های اصلی پراکنش آن در میانرودان یا شوشان مشخص نماییم.

تپه گوران

دره هلیلان در محدوده بخش هلیلان (یکی از بخش‌های شهرستان چرداول) از توابع استان ایلام واقع است. این دره در شمال شرق استان ایلام و شمال غربی حوضه پیشکوه غربی قرار دارد. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، دره هلیلان از شمال به استان کرمانشاه، از جنوب و شرق به استان لرستان و از سمت غرب به بخش مرکزی شهرستان چرداول محدود است و در مجموع در میان کوه‌های متعددی قرار گرفته است (تصاویر ۱ و ۲). دره هلیلان تقریباً ۲۵ کیلومتر طول (غربی - شرقی) و ۱۴ کیلومتر عرض دارد و در ارتفاع حدوداً ۹۵۰ متری از سطح دریا واقع است. رودخانه سیمره از شرق و جنوب آن می‌گذرد (مورتسن، ۱۳۷۷: ۴۱؛ Mortensen, 1974: 34).

از سال ۱۳۱۵ ش. تا کنون دره هلیلان توسط اورل اشتاین

در میانرودان و شوشان دارند. نمونه‌های میانرودان در لایه‌های دوره کاسی با تاریخ ۱۱۰۰-۱۶۰۰ ق.م. یافت شده‌اند (Thrane, 1970: 34).

ساغره‌های تپه گوران: پیشینه مطالعات، ویژگی‌های ریخت‌شناسی و گاه‌نگاری

پس از کاوش و مطالعات مقدماتی ساغره‌های تپه گوران، تران ابراز نمود که ساغره‌های مذکور مشابه نمونه‌های دوره کاسی مکشوفه از محوطه‌های نیپور و اور در میانرودان هستند (Thrane, 1970: 34-35). کلر گاف این موضوع را تأیید نمود (Goff, 1971:151)، در حالی که موری بیان نمود که ساغره‌های تپه گوران دقیقاً مشابه نمونه‌های دوره عیلام میانه مکشوفه از شوش با تاریخ ۱۰۰۰ - ۱۱۵۰ ق.م. هستند. به نظر موری این گونه ساغره‌ها همان طوری که می‌توانند بیانگر نفوذ عیلامی‌ها به دره هلیلان باشند، می‌توانند تأثیر کاسی‌ها را نیز نشان دهند (Moorey, 1971: 117). کارتر نیز مانند موری، بیان نمود که این گونه ساغره‌ها به خوبی قابل مقایسه با ساغره‌های دوره عیلام میانه مکشوفه از خوزستان و فارس هستند و آن‌ها را به مرحله عیلام میانه جدید تاریخگذاری نمود (Carter & Stolper, 1984: 177). بعدها مشخص شد که این بحث پیچیده‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا فرض می‌شد. تران در مقاله ارزنده‌ای سعی نموده که مسأله پیدایش ساغره‌های تپه گوران را روشن نماید. مطالعات تران بر پایه بررسی‌ها و مقایسات سبک‌شناسی سفال‌ها استوار است. برای حل این معما، گزینه‌های مختلفی (کاسی بودن، عیلامی بودن، بومی بودن و غیره) را مورد بحث و بررسی قرار داده و احتمالات مختلفی را ارزیابی کرده است. آن چه مشخص است، سفال‌های لایه P تپه گوران در برگیرنده تمام گونه‌های سفال‌های هم‌زمان عیلامی یا کاسی نیستند. گونه‌های متعددی از مجموعه سفال‌های عیلامی و کاسی چون بطری‌ها (flasks)، کوزه‌ها (jugs) و سفال‌های پایه‌دار (pot stands) در میان مجموعه مکشوفه از لایه P تپه گوران دیده نمی‌شود. فقدان سفال‌های سنگین‌تر در میان مجموعه سفال‌های مکشوفه از لایه P تپه گوران، ما را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که فقط گونه‌های خارجی که به

سوم است. مرحله دوم فقط قبر ۱۹ را در بر می‌گیرد. سفال‌های این مرحله از همان نوعی هستند که به ظروف گونه خابور مشهورند و از گودین P-III₂/ گیان IIa-b به دست آمده است. ارتباط نزدیکی میان سفال‌های مکشوفه از قبر ۱۹ و سفال‌های به دست آمده از لایه‌های سکونت گاهی U-T وجود دارد. لایه‌های سکونت گاهی U-T متعلق به مرحله سوم هستند که مستقیماً روی قبر ۱۹ قرار دارند، علاوه بر آن قبور شماره ۱۶ و ۱۷ نیز به این مرحله تعلق دارند. از طریق آزمایش کربن ۱۴، تاریخ ۱۵۲۰ ق.م. برای قبر ۱۶ در نظر گرفته شده است که به صورت ۱۴۵۰ - ۱۶۰۰ ق.م. تصحیح شده است. سفال‌های گونه گودین P-III₂/ گیان IIa-b از لایه‌های سکونت گاهی این مرحله به دست آمده است. لایه سکونت گاهی S مرحله چهارم را تشکیل می‌دهد. در این مرحله سفال گونه خابور ناپدید می‌گردد. تاریخ مطمئنی برای این مرحله در اختیار نیست، علاوه بر این، آگاهی زیادی از سفال این مرحله نداریم. بقایای معماری و آثار سفالی نشان دهنده وجود یک شکاف زمانی میان مراحل ۳ و ۴ است.

لایه‌های سکونت گاهی R-P و لایه N و نیز قبر شماره ۱۸ مرحله پنجم را تشکیل می‌دهد. در این مرحله در حالی که ظهور یک نوع سفال جدید، گویای وجود شکاف زمانی دیگری در این توالی است، بقایای معماری به سنت‌های معماری مرحله چهارم تعلق دارد. از سفال‌های شاخص مرحله پنجم می‌توان به لیوان‌ها یا ساغره‌های پایه‌دار اشاره نمود، ساغره‌های پایه‌دار این مرحله ممکن است یک گونه محلی از نوع ظروف سفالی گیان I باشد. با وجود این، مطالعات گونه‌شناسی نشان می‌دهد که بیشتر با سفال‌های کاسی میانرودان و عیلامی شوش قابل مقایسه‌اند. در مرحله ششم ساغره‌های پایه‌دار ناپدید می‌گردد، این مرحله ارتباط نزدیکی با مرحله هفتم دارد، آثار مرحله هفتم به عصر آهن II تعلق دارد (Thrane, 2001:15-16).

از مراحل دوم و سوم دوره دوم تپه گوران سفال‌هایی به دست آمده که در سراسر زاگرس مرکزی پراکنده‌اند، لیکن هیچ گونه ارتباطی با سفال‌های هم‌زمان در میانرودان و شوشان ندارند، شگفت‌آور است که از مرحله پنجم سفال‌هایی کشف شده که در مناطق پیرامون به ندرت یافت شده‌اند، این در حالی است که تشابهات بسیار نزدیکی با نمونه‌های مکشوفه هم‌زمان

توخالی می‌شوند (Zettler, 1993: 71).

هرچند که در گزارش‌های اولیه تاریخ ۱۰۰۰ - ۱۱۰۰ ق.م. برای مرحله دارای ساگرهای پایه‌دار (مرحله پنجم) تپه گوران در نظر گرفته شده (Thrane, 1970: 30)، تاریخ دقیق این مرحله در تپه گوران نامشخص است (Thrane, 1999: 38 & 74: 2001). براساس تاریخگذاری کربن ۱۴ که برای لایه‌های قدیمی‌تر و جدیدتر به دست آمده، ساگرهای تپه گوران را باید بعد از ۱۲۰۰ ق.م. و قبل از ۸۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری نمائیم (Thrane, 1970: 35). مطالعات انجام شده در مورد ساگرهای کاسی میانرودان نیز کمک چندانی به ما برای گاه‌نگاری ساگرهای تپه گوران نمی‌کند. مطالعات انجام شده در میانرودان حاکی از این است که در طول هزاره دوم ق.م. بسیاری از اشکال ظروف سفالی مدت زمان طولانی دوام می‌آورند و در مواردی که از سایر مدارک باستان‌شناسی کمک نگیریم، غیر ممکن است که بتوانیم تاریخ دقیقی غیر از دوره زمانی کاسی (۱۱۵۰ - ۱۶۵۰ ق.م.) برای آن‌ها در نظر بگیریم. ساگرهای کاسی در بافت‌های متعلق به قبل از دوره کاسی در میانرودان یافت نشده است (Clayden, 1992: 151 & 152). برای تأیید هم عصر بودن س.خ. غ.ق. و ساگرهای عیلامی/ کاسی مدارک کمی در دست است. نخستین مدرک این است که هر دوی آن‌ها به دلایل مختلفی به نیمه دوم هزاره دوم ق.م. منسوبند. دوم این که در تپه گیان هر دو شکل س.خ. غ.ق. و آنچه ظاهراً شکل کوچکی از ساگرهای عیلامی/ کاسی است، در مجموعه‌ای از گورهای لایه I و در یک مورد در یک گور یافت شده است (لوین، ۱۳۸۱: ۴۷۰؛ Contenau & Ghirshman, 1935: tomb 47).

حوزه توزیع ساگرها

مطالعات باستان‌شناسی حاکی از این است که حوزه‌های اصلی توزیع ساگرهای تپه گوران دشت‌های میانرودان و شوشان هستند. در میانرودان ساگرهای مورد مطالعه شاخص‌ترین اشکال ظروف سفالی دوره کاسی بوده و در واقع ویژه این دوره هستند به طوری که ساگرهای سالم یا قطعات مربوطه در سطح تمام محوطه‌های کاسی میانرودان یافت می‌شود (Zettler, 1993: 72).

سهولت قابل جابجایی بوده، به دره هلیلان وارد شده‌اند، از سوی دیگر، به علت این که حجم خاکبرداری در تپه گوران کم بوده، نمی‌توانیم با اطمینان بیان کنیم که سفال‌های مکشوفه در بر گیرنده تمام نمونه سفال‌های آن لایه هستند. با تمامی این تفاسیر چگونگی پیدایش ساگرهای تپه گوران مبهم است (Thrane, 1999: 23 & 28-36 & 38).

ساگرهای تپه گوران برخلاف ساگرهای عصر آهن I، بدون دسته هستند و در منابع از عناوین متنوعی برای نامیدن آن‌ها استفاده شده است. به طور مثال ساگرها/ لیوان‌های پایه‌دار (Chalice/Stemmed Goblets)، ساگرهای بلند (Tall Goblets)، بطری‌ها (Flasks) (Thrane, 1970: 30; 1999: 21)، ساگرهای پایه‌دار (Footed Goblets) (Goff, 1971: 151). در برخی منابع نیز از عناوین ساگرها یا جام‌های عیلامی/ کاسی (Elamite/ Kassite Goblets) برای نامیدن این نوع سفال‌ها استفاده شده است (عبدی، ۱۳۷۴: ۱۹؛ لوین، ۱۳۸۱: ۴۶۶؛ Carter, 1998: 321). این گونه ظروف در مجموعه ظروف دهانه بسته جای می‌گیرند و بدنه بلندی دارند و ظاهراً کاربرد نوشیدنی داشته‌اند. لبه باریکی دارند و گردن نسبتاً بلند آن‌ها قیفی شکل بوده و از بالای شانه شروع می‌شود (تصویر ۳ و شکل ۱ و ۲). بدنه بلند ساگرها مخروطی شکل بوده که به سمت پائین باریک شده و باریک‌ترین قسمت بدنه مخروطی روی کف قرار می‌گیرد (Zettler, 1993: 71). قطر کف ساگرها معمولاً هم اندازه دهانه ظروف است. پایه آن‌ها تقریباً به صورت قیفی شکل وارونه بوده که به بدنه ظرف افزوده شده است. وزن پایه و بدنه یک نوع استواری به این نوع ظروف داده است (Clayden, 1992: 151).

ساگرهای تپه گوران را بر اساس عمق کف به دو گروه تقسیم نموده‌اند: گروه اول کف‌های تو پر دارند و گروه دوم کف‌های توخالی دارند و در واقع عمق کف داخلی آن‌ها بیشتر بوده و کف ظرف بلافاصله روی پایه قرار دارد (Thrane, 2001: 72). بر اساس کاوش‌های نیپور و تل الدّر (Tel ed-Der) در میانرودان، به نظر می‌رسد که ساگرهای با کف‌های توپر در بافت‌های متأخرتر دوره کاسی یافت شده است، یعنی در واقع ساگرهای با کف توپر به تدریج جایگزین ساگرهای با کف

الیزابت کارتر نیز دوره عیلام میانه را به سه مرحله تقسیم نموده، لیکن با تقسیم‌بندی فوق متفاوت است. کارتر برای مرحله عیلامی میانه I یا مرحله انتقالی تاریخ ۱۳۵۰/۱۳۰۰ - ۱۶۰۰/۱۵۰۰ ق.م. و برای مراحل عیلام میانه II و عیلام میانه III تاریخ ۱۰۰۰ - ۱۳۵۰/۱۳۰۰ ق.م. در نظر گرفته است (Carter, 1991: 295; 1998: 319-320).

هفت تپه مهم‌ترین بقایای معماری شناخته شده از مرحله عیلام میانه I است. انواع سفال‌های شاخص عیلام میانه I عبارتند از: سبوها یا ساغرهای با شانه‌های گرد و پایه‌های دکمه‌ای یا کنده‌ای شکل و یا پایه‌های بلند (Carter, 1998: 319). تاریخ نهایی که این گونه سفال‌ها استفاده شده‌اند، حدود ۱۳۵۰ ق.م. است، زیرا این نوع سفال‌های پایه‌دکمه‌ای را در چغازنبیل نداریم (Carter, 1998: 319). این گونه ظروف طیفی از شکل‌های دارای بدنه کوتاه شکم‌دار تا شکل‌های کشیده‌تر و باریک‌تر تا سبوه‌های با بدنه کاملاً بیضوی را در بر می‌گیرد (Carter & Stolper, 1984: 163). عمومی‌ترین اشکال ظروف سفالی این مرحله را ساغرها/ سبوه‌های پایه دکمه‌ای (Button-Based Jars/Goblets) با شانه‌های گرد یا شیب‌دار تشکیل می‌دهد (Carter, 1991: 295) که نمونه‌های آن را در چغازنبیل نمی‌بینیم، اما در هفت تپه و شهر شاهی AXI عمومیت دارند (Carter & Stolper, 1984: 163). در هفت تپه شاخص‌ترین گروه در میان سفال‌های این دوره تنگ‌ها و ساغرهای با پایه‌های دکمه‌ای شکل هستند. این گروه به علت کف کوچک و مسطح و متمایز از بدنه، به نام ظروف کف دکمه‌ای مشهور گردیده‌اند (شکل ۳). کف این ظروف نسبت به بدنه آن‌ها بسیار کوچک بوده و با وجودی که می‌توانند بر روی پایه خود مستقر گردند، ولی به علت کوچکی پایه، چندان پا برجا نیستند و به آسانی در می‌غلطند (نگهبان، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۱۳۹). مدارک و آثار به دست آمده در حفاری هفت تپه، اطلاعاتی مربوط به دوران مابین ۱۳۵۰-۱۵۰۵ ق.م. در اختیار گذارده است (نگهبان، ۱۳۷۲: ۳۰-۳۱ و ۴۴۰-۴۴۱).

مراحل عیلام میانه II-III براساس یافته‌های مکشوفه از چغازنبیل و لایه‌های ۱۳-۱۰ شهر شاهی II شوش، شناخته شده است. کاسه‌های مخروطی، ساغرهای پایه‌دار با بدنه بلند،

در دشت شوشان نیز بر اساس یافته‌های مکشوفه از چغازنبیل و لایه‌های ۱۳-۱۰ شهر شاهی II شوش، می‌توان گفت که این نوع ساغر متمایزترین شکل در میان مجموعه سفال‌های متعلق به مراحل ایلامی میانه II-III است که در مرحله عیلامی میانه III کشیده‌تر و استوانه‌ای‌تر می‌شود (Carter, 1991: 295). به دلیل تشابهات نزدیک بین مجموعه سفال‌های دوره کاسی میانرودان و عیلام میانه II-III شوشان، نمی‌توان تشخیص داد که کدام یک از این سنت‌های سفالگری از دیگری نشأت گرفته است (Throne, 1999: 34). در ایران، علاوه بر دشت شوشان، این نوع سفال‌ها در فارس نیز رایج بوده است (Carter, 1998: 321).

در دشت شوشان دوره عیلام میانه (حدود ۱۰۰۰-۱۶۰۰ ق.م.) تقریباً هم‌زمان با مرحله مفرغ جدید و عصر آهن قدیم است. در مطالعه چارچوب گاه‌نگاری و تقسیم‌بندی‌های داخلی دوره عیلام میانه با مشکلات متعددی مواجهیم. وقفه‌هایی در منابع نوشتاری هم در آغاز دوره و هم در پایان دوره عیلام میانه دیده می‌شود. نشانه‌های باستان‌شناسانه و تاریخی هنری که آغاز دوره عیلام میانه را مشخص می‌نماید، بحث‌انگیز هستند. این وضعیت، حاکی از نبود داده‌های لایه‌نگاری شده در شهر شاهی A شوش؛ و نیز پراکندگی دیگر مدارک باستان‌شناسی است. آغاز دوره عیلامی میانه از لحاظ تاریخی با ناپدید شدن سلسله سوکالمخ‌ها و احیاء واژه حکومتی «پادشاه شوش و انشان» مشخص شده است. پایان این دوره را به طور قراردادی حدود ۱۰۰۰ ق.م. تعیین نموده‌اند (Carter, 1998: 319).

برای دوره عیلام میانه تقسیم‌بندی‌های مختلفی انجام گرفته است. به طور مثال والا این دوره را بر اساس توالی بسیار بلند سلسله‌های پادشاهی به سه مرحله تقسیم کرده است: عیلام میانه I (حدود ۱۴۰۰-۱۵۰۰ ق.م.) که فرمانروایانش از روی نام کیدینو نخستین فرمانروایان این گروه، گاهی «کیدینویی‌ها» خوانده می‌شود. عیلام میانه II (حدود ۱۲۰۰-۱۴۰۰ ق.م.) با توجه به نام ایگی‌هالکی بنیان‌گذار سلسله‌ای با ده فرمانروا، به طور کلی «ایگی‌هالکی‌ها» نامیده می‌شود و عیلام میانه III (حدود ۱۱۰۰-۱۲۰۰ ق.م.) که دوران «شوتروکی‌ها» است و از روی نام شوتروک نهونته اول نام‌گذاری شده است (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

ملیان این تاریخ‌گذاری را تأیید می‌کند. سفال‌های طبقه IV_A کارگاه کاوش EDD تل ملیان که به ۱۱۰۰ - ۱۳۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند، شباهت‌های نزدیکی با سفال‌های مکشوفه از طبقه ۱۱ شهر شاهی II دارند. همچنین سفال‌های طبقه III کارگاه کاوش EDD تل ملیان را که به ۱۰۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند و تداوم یافته‌های مکشوفه از طبقه IV_A هستند، می‌توان با سفال‌های مکشوفه از طبقه ۱۰ شهر شاهی II مقایسه نمود (Carter & Stolper, 1984: 164-165).

همان طوری که ملاحظه می‌شود، حوزه اصلی توزیع ساغرهای تپه گوران، دشت‌های میانرودان (ساغرهای کاسی) در غرب و شوشان (ساغرهای عیلامی) در جنوب دره هلیلان هستند. با این که شکلی در شباهت نزدیک ساغرهای تپه گوران با نمونه ساغرهای کاسی و عیلامی نیست، با این حال در حال حاضر نمی‌توان بیان نمود که منشاء آن‌ها کجاست. در زمان‌های مختلف در دره‌های کنار جاده خراسان، کشش به سمت جنوب (عیلام) یا غرب (بابل) مشهود است، ولی بر اساس مدارک موجود نمی‌توان دریافت که در عصر آهن I، کشش به کدام سو بوده است (لوین، ۱۳۸۱: ۴۸۱).

بررسی و ردیابی مسیر نفوذ ساغرها به دره هلیلان

در زاگرس مرکزی مسیرهای ارتباطی وجود دارد که از زمان‌های گذشته تاکنون دره هلیلان را به دشت‌های شوشان و میانرودان متصل می‌نموده است. ادموندز ضمن بررسی راه‌های ارتباطی شمالی - جنوبی که از میان منطقه می‌گذرد؛ مسیری را به نام «مسیر سیمره» معرفی می‌نماید. این مسیر از دزفول شروع می‌شود و در نهایت به منطقه پشتکوه می‌رسد. از پشتکوه از طریق یکی از معابر کبیرکوه به سمت دره سیمره و از آنجا پس از گذر از عرض رودخانه سیمره، به سوی دره رومشگان در ناحیه پیشکوه طی طریق می‌شود و در نهایت دشت شوشان را به خرم‌آباد وصل می‌نماید (Edmonds, 1922: 336-337). از خرم‌آباد نیز مسیری به نام «مسیر دلفان» وجود دارد که در حدود ۱۳۰ میل است و در جهت غرب خرم‌آباد از طریق پل کشکان، کوه‌دشت و هلیلان به سمت ماهیدشت و کرمانشاه ادامه می‌یابد (Edmonds, 1922: 336-337). دره ماهیدشت در شمال دره

ساغرهای کوتاه، سیوهای با لبه نواری (Band-Rim)، تغارها و سبوها، قسمت عمده مجموعه سفال‌های این دوره را تشکیل می‌دهد. متمایزترین شکل این دوره، ساغرهای عیلامی هستند که در مرحله عیلام میانه III کشیده‌تر و استوانه‌ای‌تر شده و همراه با ساغرهای شانه‌دار با بدنه کوتاه، یافت می‌شوند (Carter, 1991: 295). از نمونه ساغرهای عیلامی با بدنه کشیده و استوانه‌ای در مناطق شمالی در تپه گوران و در نواحی شرقی در انشان به دست آمده است (Carter, 1998: 321). در چغازنبیل دیگر از سفال‌های پایه دکمه‌ای هفت‌تپه خبری نیست و در اینجا شاخص‌ترین سفال‌ها، ساغرهای عیلامی هستند (گیرشمن، ۱۳۷۳: لوح ۸۲).

در توالی شهر شاهی II شوش، هم ساغرهای‌های پایه دکمه‌ای و هم ساغرهای عیلامی را داریم. در اینجا ساغرهای پایه دکمه‌ای حدود ۷٪ مجموعه سفال‌های لایه ۱۳ را تشکیل می‌دهد، اما از لایه ۱۲ به بعد ناپدید می‌شوند. در لایه ۱۲ ساغرهای عیلامی به شکل کشیده‌تر درآمده و تعداد آن‌ها زیادتر می‌شود. در لایه ۱۰ از تعداد ساغرهای عیلامی کاسته می‌شود به طوری که فقط ۱۴٪ از مجموع سفال این لایه را تشکیل می‌دهد (دومیروشیجی، ۱۳۷۶: ۹۶). الیزابت کارتر شکل‌های قابل مقایسه با سفال لایه ۱۳ را به یک مرحله انتقالی منسوب دانسته و آن‌ها را بین حدود ۱۳۰۰ - ۱۶۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری کرده است و سفال‌هایی را که از لایه‌های ۱۲ و ۱۱ به دست آمده، به دوره «عیلامی میانه» وابسته می‌داند و تاریخ آن‌ها را بین حدود ۱۳۰۰ و ۱۰۰۰ ق.م. تعیین کرده است (دومیروشیجی، ۱۳۷۶: ۹۷). ساغرهای عیلامی مکشوفه از لایه ۱۰ نسبت به نمونه‌های پیشین جنس خشن‌تری دارند، از سوی دیگر، بدنه ساغرهای عیلامی این لایه بیشترین کشیدگی را دارند. در طبقه ۱۱ ساغرهای عیلامی حدود ۳۲ - ۳۵ درصد مجموعه را تشکیل می‌دادند، ولی در طبقه ۱۰ همان طوری که اشاره گردید، میزان آن‌ها کاهش یافته و ۱۱ - ۱۴ درصد مجموعه را تشکیل می‌دهند. کاوش‌های شهر شاهی II حاکی از این است که هیچ گونه وقفه‌ای بین طبقات ۱۰ و ۱۱ وجود ندارد و روند تداوم در مجموعه‌های مکشوفه از این دو طبقه مشهود است. دومیروشیجی طبقه ۱۰ را متعلق به ۱۰۰۰ - ۱۱۰۰ ق.م. می‌داند. کاوش‌های تل

غربی تقسیم می‌نمائیم و سپس به بررسی نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در امتداد این مسیرها می‌پردازیم.

مسیر جنوبی

در این مسیر و بین دره هلیلان و دشت شوشان، مناطق رومشگان، سیمره و پشتکوه را داریم. در جنوب زاگرس مرکزی و حد فاصل دشت شوشان در جنوب و پیشکوه در شمال، منطقه پشتکوه در جنوب کبیرکوه واقع است. یکی از مناطق مهم باستان‌شناسی منطقه پشتکوه، دشت دهلران است. در کاوش‌های تپه فرخ‌آباد دهلران مجموعه مهمی از سفال‌های مرحله عیلام میانه I (مرحله انتقالی) به دست آمده و این مرحله آخرین مرحله عیلامی شناسایی شده در این تپه است (Wright, 1981: 209-211 & figs. 89 & 91). به احتمال زیاد تپه فرخ‌آباد و تمامی دیگر محوطه‌های هم‌زمان با آن در دشت دهلران در طول مرحله انتقالی متروکه می‌شوند. ساغره‌های عیلامی که به شکل گسترده‌ای در شوشان و فارس توزیع شده‌اند، در دشت دهلران دیده نمی‌شوند. تاریخ دقیق متروکه شدن دشت دهلران مشخص نیست. مطالعات مقایسه‌ای بر روی سفال‌ها حاکی از این است که این حادثه در محدوده زمانی ۱۳۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م. رخ داده است. احتمالاً این وضعیت نتیجه مستقیم تهاجمات پادشاهان عیلام میانه و دشمنان بابلی آن‌ها در امتداد جاده‌های کوهپایه‌ای است (Wright, 1981: 221-222).

تمام داده‌های متعلق به عصر آهن پشتکوه از درون قبور به دست آمده است و تاکنون هیچ سکونت‌گاهی کاوش نشده است. قبرستان‌های این دوره همگی در شمال غرب پشتکوه واقع‌اند و موقعیت جغرافیایی آن‌ها حاکی از این است که با میانرودان ارتباط داشته‌اند و در یافته‌های تدفینی نیز تأثیر این ارتباطات دیده می‌شود. براساس مقایسه شکل سفال‌ها با نمونه‌های میانرودانی و عیلامی، عصر آهن پشتکوه در حدود اوایل قرن ۱۳ ق.م. آغاز می‌گردد. یافته‌های مکشوفه از قبرستان دورویه (Duruyeh) متعلق به قدیمی‌ترین مرحله عصر آهن پشتکوه هستند. برخی از اشیاء تدفینی مکشوفه از این قبرستان نشان دهنده تداوم سنت‌های دوره مفرغ است. تداوم حضور شکل‌های سفال‌های دوره مفرغ و اشیاء خاص آن دوره، حاکی

هلیلان قرار دارد. ادموندز در سال ۱۲۹۷ ش. و در یک زمستان سرد که کوه‌های منطقه پوشیده از برف بوده، از دره هلیلان به سمت ماهیدشت عبور نموده است (Edmonds, 2010: 226). ماهیدشت مهم‌ترین مرکز جمعیتی در این قسمت از ایران است که به وسیله رودخانه قره‌سو مشروب شده و دشت هموار آن برای کشاورزی بسیار مناسب است (Levine, 1974: 100 & fig. 1). اریک اشمیت در مورد اهمیت ماهیدشت چنین آورده: «این منطقه به عنوان منطقه مهم باستان‌شناسی و مرزهای چندین فرهنگ، باید مورد توجه و پژوهش قرار گیرد. در اینجا باید التقاط فرهنگ‌های بین‌النهرین (میانرودان) و داخل ایران را پذیرفت» (اشمیت، ۱۳۷۶: ۱۲۱). ماهیدشت از یک‌سری دره‌های عریض و حاصلخیز تشکیل شده که جاده خراسان بزرگ از میان آن عبور نموده و میانرودان را به مرکز ایران وصل می‌کند. این مسیر با جهت جنوب غربی - شمال شرقی، راه ارتباطی میان میانرودان و افغانستان بوده است که از جنوب آشور، قصرشیرین، کرمانشاه، کنگاور، همدان، ساوه و ری عبور می‌کرد و سپس در این نقطه به جاده شرقی - غربی، که تا افغانستان ادامه می‌یافت، متصل می‌شد (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳). جاده خراسان بزرگ در واقع مهم‌ترین مسیر ارتباطی غربی شرقی است که از گذشته‌های دور دشت میانرودان را به زاگرس مرکزی متصل نموده و از دره‌هایی مانند ماهیدشت و کنگاور گذشته در نهایت به شرق ایران متصل می‌شده است (Henrickson, E., 1985: 7-8).

با بررسی مسیرهای ارتباطی منطقه، در می‌یابیم که در زاگرس مرکزی مسیرهای ارتباطی مهمی وجود دارد که از زمان‌های گذشته تاکنون موجب سهولت دسترسی ساکنان این حوزه به مناطق پیرامون می‌شده است. از آنجا که نمی‌توان بر اساس شباهت‌های ظاهری سبک‌های سفالگری به ماهیت و شکل توسعه ساغره‌های مورد مطالعه به دره هلیلان پی برد، یکی از روش‌های مهم برای حل این مسأله پی‌گیری وضعیت پراکنش این گونه سفال در مناطق پیرامون دره هلیلان، بر اساس بررسی نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در ایران است. در این راستا، در ابتدا و به شکل فرضی با توجه به مراکز عمده پراکنش این گونه سفال در میانرودان و دشت شوشان، مسیرهای نفوذ ساغره‌های مورد مطالعه به دره هلیلان را به دو مسیر جنوبی و

عیلامی را نداریم و به نظر می‌رسد که در این زمان متروکه بوده است.

دره سیمره جنوبی‌ترین دره پیشکوه غربی است که در محدوده بخش مرکزی شهرستان دره‌شهر (از توابع استان ایلام) واقع است. در سال‌های اخیر بررسی‌های باستان‌شناسی نسبتاً دقیق و جامعی در محدوده این دره انجام گرفته است (مظاهری، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۸؛ شهبازی، ۱۳۸۵). اشمیت ضمن بررسی‌های دره سیمره و پیرامون آن چنین آورده: «بی تردید پروازهای ما در طول این رودخانه (سیمره)، از گلوگاه‌های بی‌مهابا در لرستان داخلی به دشت ایلام تا دوردستی چون شوش مشهور، نشانگر آن بود که دره سیمره گذرگاه اصلی فرهنگ‌های کوهستان‌ها و دشت جنوب غربی ایران بوده است» (اشمیت، ۱۳۷۶: ۱۱۷). در مطالعات باستان‌شناسی دره سیمره نیز همانند مناطق دهلران و آبدانان، سفال‌های گونه مرحله عیلام میانه I یافت شده است که مشابه نمونه سفال‌های مکشوفه از هفت‌تپه و دیگر محل‌های هم‌زمان در دشت شوش هستند (شکل ۵). سفال‌های کف دکمه‌ای جزو سفال‌های شاخص این دوره دره سیمره هستند. با این حال، هیچ نمونه‌ای از ساغرهای عیلامی یافت نشده است (مظاهری، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

در دره رومشگان (در شمال دره سیمره) سفال‌های مرتبط با عصر آهن I از درون دو قبر مکشوفه از چغاسبز به دست آمده است. در اینجا مهم‌ترین معیار جهت تشخیص مواد فرهنگی عصر آهن I، فقدان اشیاء آهنی درون تدفین‌ها است. در دره رومشگان نیز خبری از ساغرهای مورد مطالعه نیست (Schmidt *et al.*, 1989, Vol. 1: 230 & pl. 135-136).

مسیر غربی

دره هلیلان در جنوب دره ماهیدشت واقع شده و از طریق آن به مسیر غربی و به سمت میانرودان وصل می‌شده است. متأسفانه با وجود این که مطالعات باستان‌شناسی گسترده‌ای در دره‌های در امتداد جاده غربی شرقی خراسان بزرگ، به ویژه دره ماهیدشت، انجام شده، با این حال حجم انتشارات به ویژه در ارتباط با دوره‌های جدیدتر پیش از تاریخ، بسیار محدود است.

در هلیلان از نمونه ساغرهای تپه گوران، در سطح تپه‌های

از این است که در پشتکوه با تغییر فرهنگی مهمی مابین مرحله مفرغ جدید و عصر آهن قدیم مواجه نیستیم. وجود ساغرهای زاویه‌دار مرتبط با سفال‌های دوره کاسی جدید در میانرودان، نشان دهنده وجود تماس‌های با منطقه مذکور است (Overlaet, 2005: 3, 7 & 10). در میان مجموعه سفال‌های مکشوفه از درون قبور عصر آهن قدیم پشتکوه ساغرهای عیلامی یا کاسی دیده نمی‌شود (Overlaet, 2005: pl. 1, pl. 3 & pl. 7-9).

در سال‌های اخیر همچون سایر نواحی کشور، بررسی‌های باستان‌شناسی در حوزه شهرستان آبدانان (از توابع استان ایلام) انجام گرفته است (مترجم، ۱۳۷۹؛ محمدی‌فر، ۱۳۸۰؛ احمدی، ۱۳۸۷؛ مرادی، ۱۳۸۴). این شهرستان در منطقه پشتکوه و در شمال دشت شوشان واقع است. در جریان بررسی‌های مذکور هیچ نمونه‌ای از ساغرهای عیلامی دیده نشده است. این در حالی است که یک محوطه با ساغرهای شاخص پایه دکمه‌ای مرحله عیلام میانه I به نام کول‌خزینه شناسایی شده است (مرادی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۳).

محوطه کول‌خزینه در بخش مورموری از توابع شهرستان آبدانان قرار دارد. کول‌خزینه در موقعیتی سوق‌الجیشی و مناسب شکل گرفته به طوری که مشرف به محل تلاقی دو رودخانه کرخه و سیاه‌گاو است. سد شماره ۱ کرخه در فاصله حدوداً ۲۷ کیلومتری جنوب‌شرقی این محوطه ساخته شده است. ویرانه‌های شوش در فاصله ۶۰ کیلومتری و محوطه هفت‌تپه در فاصله ۷۷ کیلومتری جنوب، جنوب‌شرق کول‌خزینه واقع اند (مرادی، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۷). بر اساس مطالعات گونه‌شناسی، مقایسه‌ای و گاه‌نگاری که بر روی سفال‌های گردآوری شده در جریان بررسی کول‌خزینه انجام پذیرفت، مشخص گردید که این محوطه در برگیرنده انباشت‌های فرهنگی مهمی از چندین دوره باستان‌شناسی است. آخرین و جدیدترین دوره استقرار که در این مکان شکل گرفته است مرحله عیلام میانه I بوده و سفال‌های این دوره کول‌خزینه ارتباطات و تشابهات نزدیکی با سفال‌های مکشوفه از هفت‌تپه دارند و به نظر می‌رسد که هر دو محوطه در یک دوره متروکه شده‌اند (شکل ۴). کول‌خزینه نیز مانند تپه فرخ‌آباد دهلران، در پایان مرحله عیلام میانه I متروکه شده است (همان: ۶۹-۷۰). در منطقه آبدانان نیز مانند دهلران، ساغرهای

در سراسر زاگرس مرکزی گسترش یافته‌اند (Goff, 1968: 129-130). گاف معتقد است که محوطه‌هایی مانند تپه گوران در دره هلیلان حاکی از گسترش نفوذ کاسی‌ها از یک مرکز اصلی در ماهیدشت هستند (Goff, 1971: 151). در زمینه اندیشه حضور کاسی‌ها در زاگرس مرکزی بحث‌های مختلفی شده است، برخی این موضوع را رد نموده و برخی دیگر نیز معتقد به حضور کاسی‌ها در زاگرس مرکزی در دوره مورد بحث هستند. البته مدارک و مستندات مکشوفه در این زمینه بسیار محدود است. مستندات مکشوفه از شوش در دوره بابل قدیم، موضوع سرزمین زاگرس را به عنوان کشور اصلی کاسی‌ها، تقویت می‌نماید. این در حالی است که نه محدوده و نه تاریخ آن مشخص است و در واقع قلمرو آن مبهم است. در دوره بابل قدیم، در حالی که در دره فرات میانی اثری از حضور کاسی‌ها را نداریم، این در حالی است که حضور مشهود آن‌ها را در مستندات مکشوفه از شوش داریم. این وضعیت می‌تواند نظریه منشاء کاسی‌ها در زاگرس را تقویت نماید (Zadok, 1987: 16 & 20). براساس تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ که برای لایه‌های قدیمی‌تر و جدیدتر به دست آمده، ساغره‌های تپه گوران را باید بعد از ۱۲۰۰ ق.م. و قبل از ۸۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری نمائیم. لذا اگر این گونه سفال‌ها مربوط به کاسی‌ها باشند، نمی‌توانند اجداد کاسی‌های میانرودان باشند، اما می‌توانند باقیمانده آنان باشند، یا احتمالاً بیان‌کننده استقرار مجدد کاسی‌های برگشته از میانرودان در لرستان باشند (Thrane, 1970: 35).

نامری (Namri) و بیت همبان (Bit Hamban) دو نام جغرافیایی مرتبط با کاسی‌ها هستند (Read, 1978: 137). برینکمن این دو ناحیه را قسمتی از سرزمین کاسی‌ها در طی قرون ۹ - ۱۲ ق.م. می‌داند که در اواسط قرن ۹ ق.م. نامری موجودیت مستقلی به دست می‌آورد (Read, 1978: 137; Brinkman, 1972: 280). هر تسفلد موقعیت سرزمین نامری را در ماهیدشت و بیت همبان را در بیستون می‌داند (Herzfeld, 1934: 3, 9 & 56; 1968: 23-24 & 13). اگر پادشاهان دوره کاسی و «پس از دوره کاسی» (Post Kassite) میانرودان کنترل ماهیدشت را در اختیار داشته‌اند، حضور ساغره‌های کاسی

چشمه‌ماهی و کزآباد، نیز یافت شده است (Thrane, 1999: 34). ساغره‌های پایه‌دار مشابه نمونه‌های مکشوفه از گوران، در بررسی‌های سال ۱۹۶۳ م. کلر گاف، از سطح مکان‌های باستانی بزرگی در سراسر منطقه ماهیدشت گردآوری شده است (Goff, 1971: 151). در حالی که در کنگاور و در کاوش‌های گودین تپه س. خ. غ. ق. به دست آمده، در ماهیدشت و در کاوش‌های جامه‌شوران ساغره‌های عیلامی / کاسی یافت شده است. این گونه ساغره‌ها ظاهراً در دره‌های کنگاور و ملایر وجود ندارند (لوین، ۱۳۸۱: ۴۶۶). متأسفانه با وجود این که گاف و لوین به وجود محوطه‌های با ساغره‌های کاسی - عیلامی در ماهیدشت اشاره نموده‌اند، لیکن کمیّت انتشارات در این زمینه بسیار ناچیز است.

بحث

با بررسی و پی‌گیری نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در مناطق مابین دره هلیلان و دشت شوشان، در می‌یابیم که در دره‌های رومشگان و سیمره هیچ نشانی از وجود ساغره‌های مورد مطالعه دیده نشده است. منطقه پشتکوه (شامل مناطق دهلران و آبدانان) نیز به نظر می‌رسد که هم‌زمان با مراحل عیلام میانه II-III (هم‌زمان با توسعه ساغره‌های عیلامی در دشت شوشان و فارس) خالی از سکنه بوده است. این در حالی است که نمونه سفال‌های مرحله عیلام میانه I را در مناطق دهلران، آبدانان و دره سیمره داریم. نتایج پراکنده بررسی‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که در دره ماهیدشت نمونه سفال‌های مورد مطالعه در سطح محوطه‌های باستانی متعددی دیده شده است. به نظر می‌رسد که روند توسعه این نوع سفالینه به دره هلیلان از طریق مسیر غربی بوده است و در واقع ساغره‌های تپه گوران منشاء کاسی دارند.

یافته‌های باستان‌شناسی و مدارک نوشتاری حاکی از وجود ارتباطات فرهنگی و سیاسی میان شوشان و فارس در نیمه دوم هزاره دوم ق.م. است، این در حالی است که مناطق مرتفع شمال غرب شوشان ارتباطات مستقیم کمی با فرهنگ عیلامی شوشان در این زمان دارند (Carter & Stolper, 1984: 176). کلر گاف ابراز می‌دارد که کاسی‌ها ساکنان بومی زاگرس مرکزی در نیمه دوم هزاره دوم ق.م. هستند و احتمالاً در اوج نفوذشان

در این مناطق طبیعی است (Read, 1978: 142).

جدا از نقش مستقیم کاسی‌ها در گسترش ساغرهای تپه گوران، یکی دیگر از عواملی که احتمالاً در توسعه مواد فرهنگی کاسی میانرودان تا دره‌های دوردستی چون دره هلیلان، تأثیر داشته است، تجارت و مبادلات فرهنگی از طریق جاده خراسان بزرگ بوده است. باید توجه داشت که این جاده در اعصار گذشته، طی چند هزار سال، نقش مهمی در نقل و انتقال مواد، فرهنگ، آئین، تکنولوژی، ایجاد و توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی و نزدیکی ملت‌ها به عهده داشته و سابقه این امر بسیار قدیمی‌تر از زمانی است که در آن منسوجات ابریشمی نیز حمل می‌شده است (ریاضی، ۱۳۷۴: ۴۸). در اوایل قرن ۱۲ ق.م. قلمرو کاسی‌ها از شرق تا نزدیک سرپل ذهاب توسعه یافته بود. در اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۴ ق.م. کاسی‌ها ارتباطات خارجی گسترده و تماس‌های نزدیک منظمی با مراکز حکومتی غرب آسیا داشتند. در این زمان کاروان‌های تجاری بابلی‌ها به نواحی مختلفی مانند سوریه، فلسطین، مصر و هیتی مسافرت می‌کردند (Brinkman, 1972: 277). تران هرچند که نتوانسته به این نتیجه برسد که احتمال کدام گزینه بیشتر است، با این حال منشاء کاسی را برای سفال‌های تپه گوران ترجیح می‌دهد (Thrane, 1999: 34 & 35).

لوین در مورد ساغرهای مورد مطالعه بیان می‌دارد که: «توزیع سفال خاکستری قدیم غرب را، توزیع ساغرهای عیلامی/ کاسی (ساغرهای نوع تپه گوران) کامل نموده است. در زاگرس مرکزی، در ماهیدشت (جامه شوران) و در دره هلیلان (تپه گوران) چند محوطه زیستگاهی وجود دارد که ساغرهای عیلامی - کاسی دارند. تشریح آمیختگی سفال خاکستری قدیم غرب و ساغرهای عیلامی - کاسی دشوار است. مدارک اندکی برای تأیید این دیدگاه در دست است که سفال خاکستری یافت شده در گورها نشان‌دهنده وجود مردم کوچ‌نشین شمال است که با جمعیت یکجانشین که معرفشان ساغرهای عیلامی - کاسی بود، روابط دوجانبه داشته‌اند» (لوین، ۱۳۸۱: ۴۸۱ و ۴۸۷).

برآیند

هم‌زمان با شروع عصر آهن در تپه گوران ساغرهای پایه‌داری

کاوش شده که هیچ گونه پیشینه‌ای در منطقه ندارند، لیکن تشابهات بسیار نزدیکی با شکل‌های مشابه مکشوفه در میان انباشت‌های فرهنگی دوره کاسی در میانرودان و مراحل عیلام میانه II-III مکشوفه از چغازنبیل و شوش دارند. در واقع، در حوزه زاگرس مرکزی ساغرهای تپه گوران یک نوع سفال جدید و متمایز به شمار می‌آیند. با این که شکی در شباهت نزدیک ساغرهای تپه گوران با نمونه ساغرهای کاسی - عیلامی نیست، با این وجود در حال حاضر نمی‌توان صرفاً بر اساس شباهت‌های ظاهری سبک‌های سفالگری به ماهیت و شکل توسعه ساغرهای مورد مطالعه به دره هلیلان پی برد و مشخص نیست که آیا ساغرهای تپه گوران منشاء کاسی دارند یا این که در نتیجه توسعه سنت سفالگری مراحل عیلام میانه II-III دشت شوشان پدیدار شده‌اند و در نتیجه چگونگی ظهور این گونه سفالینه در دره هلیلان مبهم است. همان طوری که لوین نیز اشاره کرده (لوین، ۱۳۸۱: ۴۸۱)، در زمان‌های مختلف در دره‌های کنار جاده خراسان مانند ماهیدشت و کنگاور ککش به سمت دشت شوشان در جنوب و دشت میانرودان در غرب مشهود است، ولی بر اساس مدارک موجود نمی‌توان دریافت که در عصر آهن قدیم ککش به کدام سو بوده است.

از آنجایی که نفوذ هر عنصر فرهنگی در بستر زمینی رخ داده است، لذا بایستی انتظار داشت که در نتیجه توسعه و نفوذ مواد فرهنگی مانند سفال، آثار آن در مسیرهای توسعه برجای مانده باشد. در این مقاله برای حل مسأله منشاء ساغرهای تپه گوران شیوه‌ای متمایز در پیش گرفتیم و با مطالعه و بررسی نتایج مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در منطقه و دره‌های پیرامون دره هلیلان، از طریق ردیابی وضعیت پراکنش این نوع سفالینه، سعی نمودیم که ارتباط ساغرهای تپه گوران را با حوزه‌های اصلی پراکنش آن در میانرودان یا شوشان مشخص نماییم.

با بررسی یافته‌های باستان‌شناسی مکشوفه از مناطق مابین دره هلیلان در شمال و دشت شوشان در جنوب، در می‌یابیم که تاکنون در دره‌های رومشگان و سیمره هیچ نشانی از وجود ساغرهای مورد مطالعه دیده نشده است. منطقه پشتکوه (شامل مناطق دهلران و آبدانان) نیز به نظر می‌رسد که هم‌زمان با مراحل عیلام میانه II-III (هم‌زمان با توسعه ساغرهای عیلامی در دشت

متعددی دیده شده است. یعنی در واقع حضور ساغره‌های مورد مطالعه در ماهیدشت، دره هلیلان را از طریق جاده خراسان بزرگ که در امتداد ماهیدشت می‌گذرد، به میانرودان وصل نموده به نظر می‌رسد که روند توسعه این نوع سفالینه به دره هلیلان از طریق مسیر غربی بوده و ساغره‌های تپه گوران منشاء کاسی دارند.

شوشان و فارس) متروکه بوده است. این در حالی است که نمونه سفال‌های مرحله عیلام میانه I در مناطق دهلران، آبدانان و دره سیمره وجود دارد. نتایج پراکنده بررسی‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که در دره ماهیدشت در شمال دره هلیلان، نمونه سفال‌های مورد مطالعه در سطح محوطه‌های باستانی

منابع

الف) فارسی

شهبازی، سیاوش، ۱۳۸۵، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان دره‌شهر، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

احمدی، علی‌اکبر، ۱۳۸۷، گزارش فصل چهارم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان آبدانان، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

عبدی، کامیار، ۱۳۷۴، «واریسی دوره ماد»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۳، شماره پیاپی ۱۶، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۳۵-۱۹.

اشمیت، اریک، ۱۳۷۶، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، برگردان آرمان شیشه‌گر، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

اورلت، برونو، ۱۳۹۲، عصر آهن اولیه در پشتکوه لرستان، مترجمان: کمال‌الدین نیکنای و امیر ساعد موحشی، تهران: انتشارات سمت.

گیرشمن، ر. ۱۳۷۳، چغازنبیل، جلد اول: زیگورات، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

دومروشیچی، پی‌یر، ۱۳۷۶، «لایه‌نگاری عیلام جدید در شوش»، در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، مجموعه مقالات گردهمایی بین‌المللی شوش و سمینار باستان‌شناسی بلو، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، صص ۱۰۵-۸۹.

لوین، لوئیس، ۱۳۸۱، «عصر آهن»، در: باستان‌شناسی غرب ایران، گردآورنده فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، صص ۴۹۷-۴۴۸.

ماسکارالا، اسکاروایت، ۱۳۸۳، «شمال غرب ایران در گذر از عصر مفرغ به آهن»، ترجمه علی اکبر وحدتی، فصلنامه باستان‌پژوهی، شماره ۱۲، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۷۴-۶۲.

پاتس، دنیل تی.، ۱۳۸۵، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.

مترجم، عباس، ۱۳۷۹، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناسی منطقه آبدانان، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

ریاضی، محمدرضا، ۱۳۷۴، «جاده ابریشم: شکل‌گیری و پیشینه»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۵۵-۴۸.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۶، «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۶، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۲-۲.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۴، نقشه ۵۰۰۰۰: ۱ شیت درب گنبد، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

مظاهری، خداکرم، ۱۳۸۵، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دره سیمره، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۸، تبیین گستره جغرافیایی فرهنگ عصر مفرغ (گودین III) در زاگرس مرکزی و سنجش عوامل مؤثر در نفوذ آن به دره سیمره در استان ایلام، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (منتشر نشده).

مورتنسن، اینگه دمانت، ۱۳۷۷، کوچ‌نشینان لرستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: انتشارات پژوهنده.

نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۷۲، حفاری هفت‌تپه دشت خوزستان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

یانگ، تامس کایلر، ۱۳۷۳، «بازنگری عصر آهن ایران»، ترجمه کامیار عبدی، مجله میراث فرهنگی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره ۱۲، صص ۲۴۹-۲۳۷.

Brinkman, J. A., 1972, "Foreign Relations of Babylonia from 1600 to 625 B.C.", *American Journal of Archaeology*, Vol. 76, No. 3, pp. 271-281.

Carter, E., 1991, "The Early Bronze Age in South Western and Southern Persia", *Encyclopedia Iranica*, Vol. 5, Fasc. 3: 294-297, E. Yarshater (ed), Mazda publisher, Costa Mesa, New York.

_____, 1998, "The Archaeology of Elam", *Encyclopedia Iranica*, Vol. 8, Fasc. 3: 313-325, E. Yarshater (ed), Mazda publisher, Costa Mesa, New York.

_____, & Stolper, M., 1984, *Elam: Surveys of Political History and Archaeology*, University of California Press.

Clayden, T., 1992, "Kish in the Kassite Period (1650-1150 B.C.)", *IRAQ*, Vol. 54, pp. 141-155.

Contenau, J., & Ghirshman, R., 1935, *Fouilles du Tepe - Giyan pre de Nehavand 1931-1932*, Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris.

محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۰، گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی منطقه آبدانان (بخش مرکزی و سراب باغ)، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

مرادی، ابراهیم، ۱۳۸۴، گزارش فصل سوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان آبدانان (بخش مورموری)، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۷، گزارش بررسی و شناسایی آثار باستان دره هلیلان و منطقه شله کش در شهرستان شیروان چرداول، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

_____، ۱۳۹۲، گزارش بررسی، شناسایی و تحلیل داده‌های محوطه باستانی کول‌خزینه، بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

(ب) غیرفارسی

Edmonds, C.J., 1922, "Luristan: Pish-i Kuh and Bala Giriveh", *Geographical Journal*, Vol. LIX, pp. 335-356.

_____, 2010, *East and West of Zagros*, Yann Richard (Ed.), Leiden, Boston.

Goff, C. L., 1968, "The Half of the First Millennium B. C.", *IRAN*, Vol. VI, pp. 105-134.

_____, 1971, "Luristan Before the Iron Age", *IRAN*, Vol. IX, pp. 131-152.

Henrickson, E. F. F., 1985, "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luristan)", *Iranica Antiqua*, Vol. 10, pp. 1-43.

Henrickson, R., 1986, "A Regional Chronology on Godin III Cultural Development in Central Western Iran", *IRAN*, Vol. XXIV, pp. 1-57.

_____, 1987, "The Chronology of Central Western Iran circa 2600-1400 B. C.", In: *The Archaeology of Western*

Iran, Hole, F., (ed.), pp. 205-227, Washington DC: Smithsonian Institution Press

—————, 1987b, "The Godin III Chronology for Central Western Iran 2600-1400 B.C.", *Iranica Antiqua*, Vol. 22, pp. 33-117.

—————, 1991, "Ceramics VI-VII, The Bronze Age in North Western, Western and South Western Persia", *Encyclopedia Iranica*, Vol. 5, Fasc. 3: 288-294, E. Yarshater (ed), Mazda publisher, Costa Mesa, New York.

Herzfeld, E., 1934, *Archaeological History of Iran*, Oxford, University press.

—————, 1968, *The Persian Empire*, Wiesbaden: Steiner.

Levine, L. D. 1981, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II", *IRAN*, Vol. XII, pp. 99-124.

Meldgaard, J., Mortensen, P. & Thrane, H., 1964, "Excavations at Tepe Guran, Luristan", *Acta Archaeologica*, Vol. 34: 97-133.

Mortensen, P., 1974, "A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Lorestan", *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran*, Bagherzadeh, F., (Ed.), Iranian center for archaeological research, pp.34-52.

—————, 1975, "Survey and Soundings in the Holailan Valley 1974", *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran*, Bagherzadeh, F., (Ed.), Iranian center for archaeological research, pp. 1-12.

Moorey, P. R. S., 1971, "Towards a Chronology for the Loristan Bronzes", *IRAN*, Vol. IX, pp. 113-130.

Overlaet, B., 2005, "The Chronology of the Iron Age in the Pusht-I Kuh, Luristan", *Iranica Antiqua*, Vol. 40, pp. 1-33.

Read, J. E., 1978, "Kassites and Assyrians in Iran", *IRAN*, Vol. XVI, pp. 137-143.

Schmidt, E., Van Loon, M., & Curvers, H., 1989, *The Holmes Expedition to Lourestan*, Vol. 1, the University of Chicago Press.

Stein, S. O., 1940, *Old Routes in Western Iran*, New York, Green Wood Press.

Thrane, H., 1970, "Tepe Guran and the Luristan Bronzes", *Archaeology*, Vol. 23, No. 1, pp. 27-35.

—————, 1999, "Pots and People- once Again, The Goblets from the Bronze Age Settlement at Tepe Guran, Luristan", *Iranica Antiqua*, Vol. 34, pp. 21-40.

—————, 2001, "Excavation at Tepe Guran in Luristan, The bronze Age and Iron Age Periods", *Jutland Archaeologica Society Publications*, Vol. 38, Moesgaard.

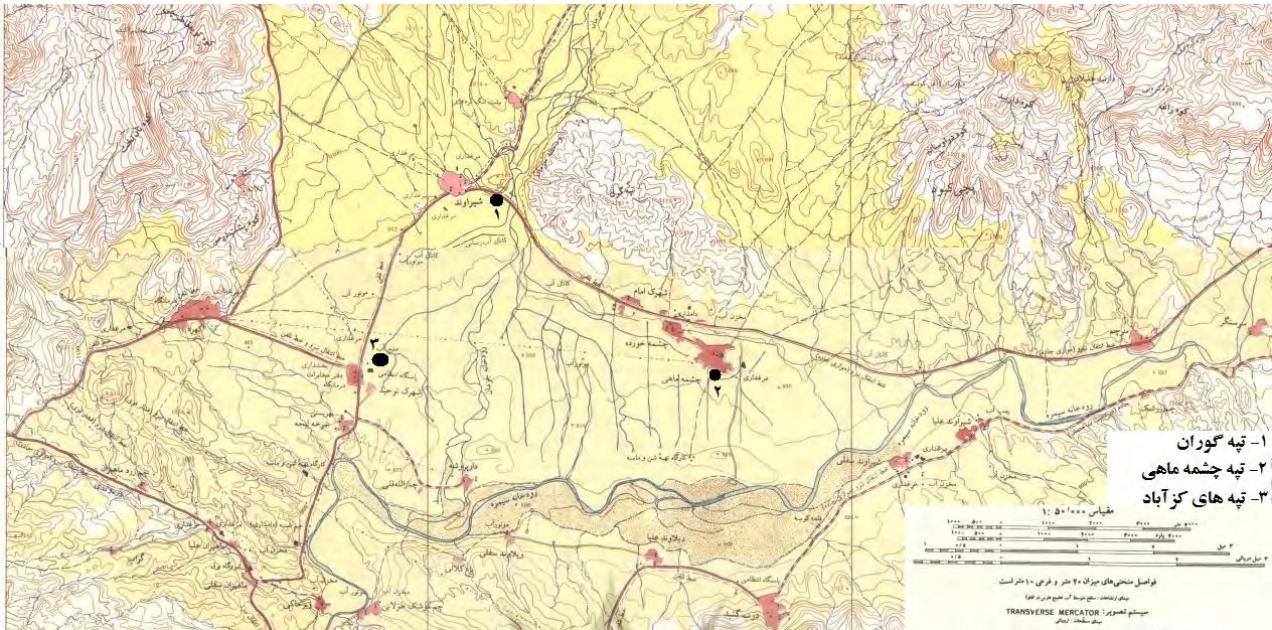
Wright, H. Jr., 1981, "An Early Town on the Dehluran Plain, Excavations at Tepe Farukhabad", *Memoirs of the Museum of Anthropology* No. 13, University of Michigan.

Young, T. C. Jr 2002 "Tepe Kgggvrr Survey - the Iron Age", *Iranica Antiqua*, Vol. 37, pp. 419-436.

Zadok, R., 1987, "Peoples from the Iranian Plateau in Babylonia During the Second Millennium B.C.", *IRAN*, Vol. XXV, pp. 1-26.

Zettler, R. L., 1993, *Nippur III: Kassite Buildings in Area WC-1*, the Oriental Institute, Chicago.

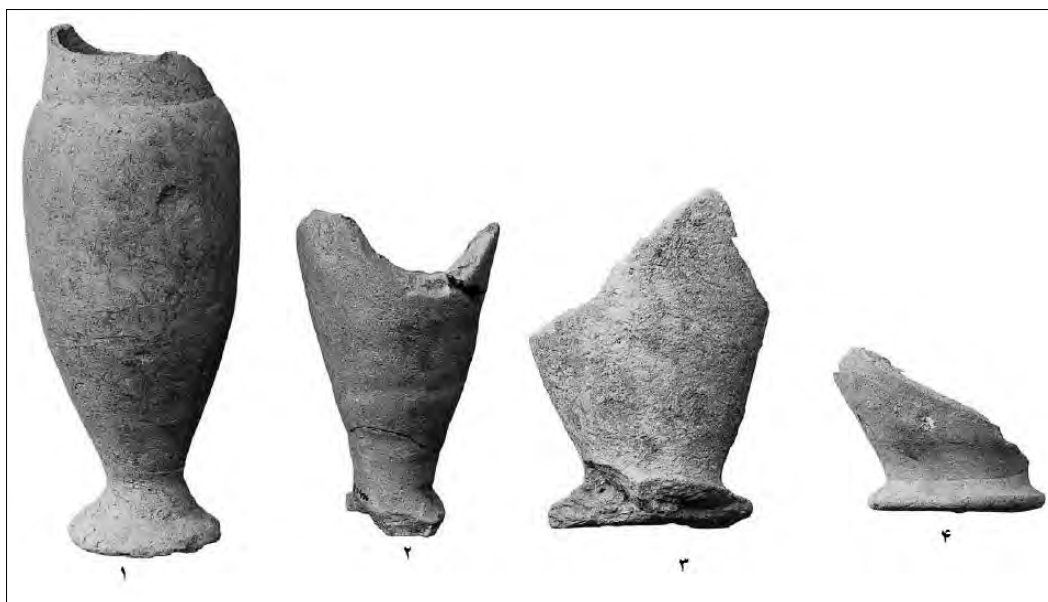
تصاویر



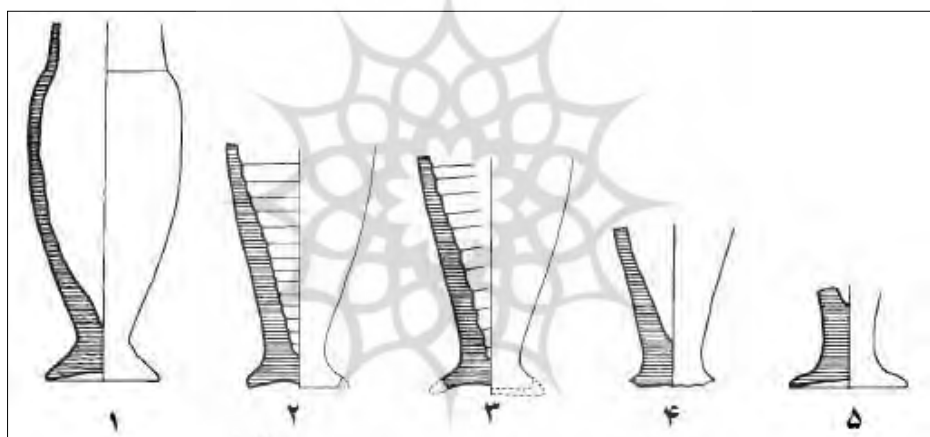
تصویر ۱: نقشه دره هلیلان و موقعیت تپه گوران (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۴، نقشه درب گنبد).



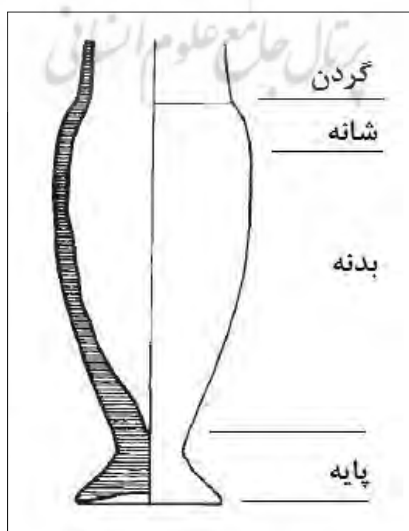
تصویر ۲: عکس هوایی از دره هلیلان و موقعیت تپه گوران (نگارندگان، برگرفته از www.googleearth.com).



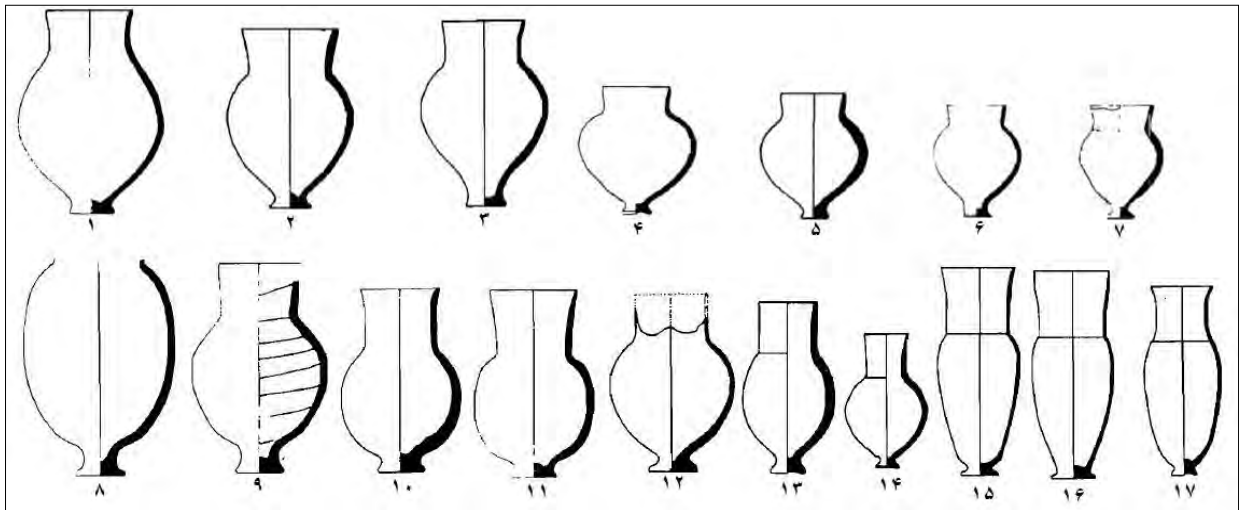
تصویر ۳: عکس نمونه ساغرهای تپه گوران (Thrane, 1999, fig. 2).



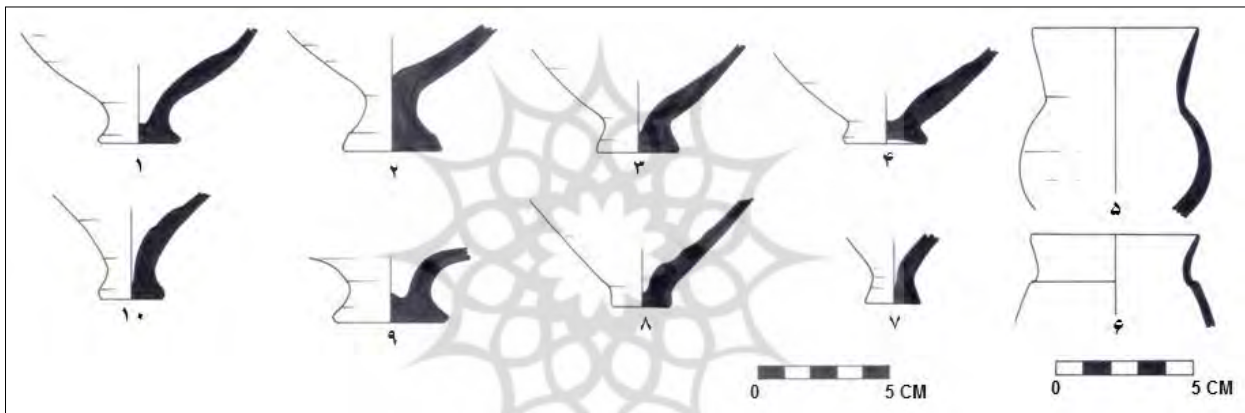
شکل ۱: طرح نمونه ساغرهای تپه گوران (Thrane, 1999, fig. 3).



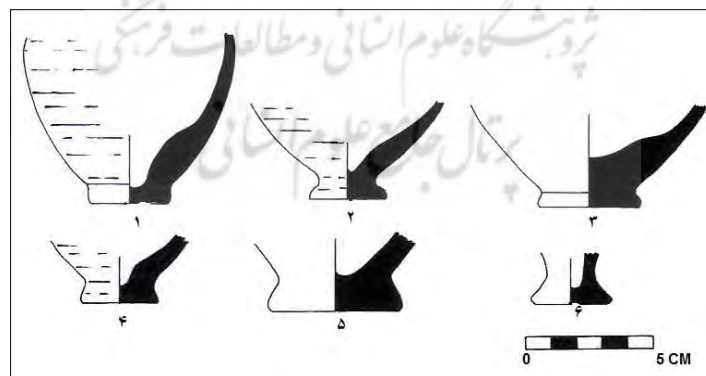
شکل ۲: یک نمونه ساغر تپه گوران (نگارندگان).



شکل ۳: طرح نمونه سفال‌های هفت‌تپه (نگهبان، ۱۳۷۲، طرح ۵ و ۱۱).



شکل ۴: طرح نمونه سفال‌های مرحله عیلام میانه I تپه کول‌خزینه (مرادی، ۱۳۹۲، طرح ۷).



شکل ۵: طرح نمونه سفال‌های مرحله عیلام میانه I دره سیمره (مظاهری، ۱۳۸۸، طرح ۱-۳).



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی